سوگ بم، سوگ تاریخ

برشان، محمد

زلزله‏یی به بزرگی 3/6 ریشتر ساعت 5 و 28 دقیقه و 59 ثانیه بامداد مورخ 5/ 10/82،شهرستان بم و روستاهای اطراف را به لرزه درآورد.مرکز این زلزله در منطقه‏ی‏ جازموریان در 186 کیلومتری جنوب شرق کرمان اعلام شده است و شدت زلزله به حدی‏ بود که مناطق کرمان،کهنوج،جیرفت،راور و بافت را تکان داد.

برآورد خسارت زلزله‏ی بم یک رقم 1500 میلیارد تومان است.سهم انسانی 500 میلیارد تومان و سهم خسارت وارده به ابنیه و غیره 700 میلیارد تومان اعلام شده است.آیا تاکنون همه‏ی کمک‏ها به دست مردم رسیده است؟آیا تمام اعتبارات داخلی و خارجی‏ عملی شد؟آیا این اعتبارات توانست ذره‏یی از بار غم،اندوه،ماتم و بدبختی این مردم را کاهش دهد؟چرا تب بم فروکش کرده؟چرا کسی دیگر از بم حرفی نمی‏زند؟مسؤول‏ روابط عمومی هلال احمر می‏گوید:«از 105 هزار چادر که تا پایان دی‏ماه توزیع شده،60 %مورد استفاده قرار گرفته است و بقیه گم شده است و سرنوشت آن‏ها نامعلوم است.»وی‏ می‏افزاید:«درست 16 روز بعد از زلزله،جمعیت 90 هزار نفری بم که بیش از 50 هزار نفر آن‏ها مرده‏اند،به بیش از 213 هزار نفر رسیده است.»علی شفیعی از شناسایی 2500 چادر افراد غیر بومی خبر می‏دهد.

اعتراض مردم بم

مردم بم روز پنج‏شنبه 14 اسفند 1382 در اعلام نارضایتی به عدم رسیدگی مطلوب به‏ وضعیت شهر تجمع کردند.مردم ابتدا با شرکت در دسته‏های سینه‏زنی ضمن برگزاری‏ مراسم عزاداری،خواسته‏های خود را مطرح کردند،امّا حدود ساعت 19 این تجمع به‏ ناآرامی و تشنّج کشیده شد و کانکس‏ها شکسته و به آتش کشیده شد.تظاهرکنندگان اقدام‏ به آتش زدن خودروهایی که در خیابان‏ها پارک شده بود،کردند.این تجمع در اعتراض به‏ عدم کمک‏رسانی و عمل نکردن مسؤولان به وعده‏هایشان آغاز شد.دانشجویان نیز در تظاهرات شرکت داشتند.

هانس‏هاینیمام،هماهنگ‏کننده‏ی ستاد امدادرسانی اضطراری صلیب سرخ سویس،به‏ مطبوعات سویس پس از بازگشت از بم‏ می‏گوید:«من وارد شهری شدم که کاملا ویران شده بود،همه چیز در آن‏جا ویران شده و تنها چند ساختمان نیمه ویران وجود دارد.مردم‏ به خاطر شوک وارده،مانند فلج‏ها هستند. مسلما زلزله با غرش مهیبی همراه بوده است. آن‏ها در یک لحظه همه‏ی برنامه‏ها و آینده‏ی‏ خود را از دست داده‏اند.مردم متأسفانه نه‏ وسیله‏یی داشتند و نه امکاناتی که حد اقل از دست رفتگان خود را با احترامی که خاص‏ آن‏هاست،به خاک بسپارند و این امر برای‏ آن‏ها بسیار دردناک است.در مورد کمک‏رسانی فشارهای ایدئولوژیکی وجود دارد. به‏طور مثال این موضوع مطرح است که زنان‏ امدادگر با چه سر و وضعی باید کار کنند.»

رییس مرکز میراث فرهنگی یونسکو، یک ماه بعد به ایران آمد و از احتمال بازسازی‏ ارگ خبر داد.او اطمینان داد در صورتی که تا پایان اردیبهشت 1383 مدارک ارگ حاضر و کامل شود،ارگ به صورت اضطراری در فهرست جهانی یونسکو ثبت خواهد شد و این‏ نخستین بار است که یک شهر باستانی پس از ویران شدن به جرگه‏ی بین المللی‏ها می‏پیوندد و حال می‏خواهند ارگ را دوباره از نو بسازند. شهری که از سال 1350 بازسازی آن آغاز شد و فقط 50%آن مورد بازسازی قرار گرفت.در خوش‏بینانه‏ترین حالت در طول ده سال کار شبانه‏روزی و با بودجه‏یی بالغ بر ده میلیارد دلار،شاید بتوان ارگ را بازسازی کرد.

ارگ یادش بخیر با 20 هکتار مساحت، چه‏ها که نداشت،38 برج دیده‏بانی و دو بخش‏ عامه‏نشین و حاکم‏نشین که بخش‏های اصلی‏ ارگ بودند.

بم،شهر فقیری نبود.ای بسا با پول‏ قالی‏های گران قیمتی که در خانه‏ی برخی‏ ساکنین وجود داشت یا همان ماشین‏هایی که‏ دم در خانه‏ها مچاله شده بود،می‏شد همان‏ خانه را حد اقل تا حدی استحکام بخشید که‏ مردم فرصت فرار پیدا کنند.همه‏ی ما باید در برابر قربانیان زلزله‏ی بم احساس گناه کنیم و در جان باختن همه‏ی آن‏ها سهم داشته‏ایم.

حالا شهر بم مخروبه است،ویرانه‏یی که‏ نخلستان‏هایش هر روز زرد و زردتر می‏شود، درست مانند صورت‏های غم‏زده‏ی بچه‏های شهر که مدتی‏ست زیر چادرهای رنگ و رو رفته،روزها را شب می‏کنند و شب‏ها را صبح.زمستان در بم جا خوش کرده،بچه‏های بم‏ آرام آرام دارند خندیدن را از یاد می‏بردند،چون آن ناله‏ها،آن داغ‏ها و آن آوار،آن‏هایی را که‏ باید به درد بیاورد،به درد نیاورده است.آن‏هایی که حتا یک شب مثل آن دختر بچه‏ی بمی‏ توی چادر نخوابیده‏اند و بالا رفت یک عقرب را زیر نور مهتاب از دیوار چادر تماشا نکرده‏اند. وای زندگی کردن زیر آن چادر چه حسی دارد؟!وای بم چه تنهاست...!

آن‏هایی که یک عمر صدقه دادند و امروز صدقه‏خور شدند،آن‏هایی که بیکاری‏ مرگ‏شان بود و امروز بیکار شده‏اند و روز مرگ‏شان فرا رسیده است،آن کودکانی که هی‏ روی آوار خانه‏هاشان زمین می‏خوردند و بلند می‏شدند،آن‏هایی که به امداد بمی‏ها آمدند، آن‏هایی که بار ترافیک را فقط به خاطر گرفتن چند تا عکس آن قدر سنگین کردند که‏ آن‏هایی که نیمه جانی داشتند توی راه مردند،از آن‏هایی که از پشت تریبون داد زدند کمک‏ کافی‏ست،امّا نمی‏دانستند در گوشه و کنار شهر آب خوردن نیست،آن‏هایی که آمدند بمی‏ها را سروسامان بدهند،خودشان سروسامان گرفتند و رفتند،آن‏هایی که زلزله‏ی‏ بم برایشان عروسی بود،آن‏هایی که به عنوان امداد،حریم مردم را شکستند،آن‏هایی که‏ نیامدند و گفتند بمی‏ها حقّ‏شان بود،دین و ایمان نداشتند،آن‏هایی که چادرها را توی بازار آزاد فروختند.

یک کارشناس و متخصص ایتالیایی می‏گوید:شهر ورشو بعد از جنگ جهانی دوم‏ بازسازی شد.حفظ آثار باستانی مشکل،امّا امکان‏پذیر است.قطعا بم به نحو مطلوب و با کمک ایرانیان و جهانیان بازسازی خواهد شد و ایتالیا اعلام آمادگی می‏کند که لابراتورهای‏ مجهّز و پیشرفته‏ی خود را برای همکاری با ایران و بم در اختیار کارشناسان قرار دهد.

نماینده‏ی فرانسه می‏گوید:تعهد دولت و مردم فرانسه نسبت به این فاجعه کاملا مثبت‏ و شناخته شده است.ما معتقدیم بدون شک بین ارگ و شهر بم روابط عمیقی وجود دارد.

نماینده‏ی بانک جهانی می‏گوید:ما در کنار حمایت‏های مالی،از دو طریق پرداخت‏ کمک مالی اهداکنندگان و پرداخت وام‏های کم بهره به دولت برای بازسازی ارگ یاری‏ خواهیم رساند.

دکتر محمّد بهشتی می‏گوید:ارگ میراث فرهنگی ایران نیست،بلکه متعلق به همه‏ی‏ جهانیان است.

طالبیان،رییس پروژه‏ی بازسازی ارگ بم می‏گوید:خسارات ارگ را نمی‏توان ارزیابی‏ کرد،امّا آن‏چه مهم است این است که با ریزش دیوارها و لایه‏های خارجی ارگ،لایه‏های‏ درونی تاریخچه‏ی جدید نمایان شده است.هنوز ارگ یک فضای زنده‏ی شهری و مورد توجه مردم است.

به راستی تا کی باید اسیر و بازیچه‏ی دست طبیعت بوده و اجازه داد قوانین طبیعی، حیات ما و قانونمندی زندگی اجتماعی ما را بر هم زند.مردم بم و ایرانیان چه فرقی با مردم ژاپن،اندونزی کالیفرنیا دارند؟چرا نمی‏توانند مانند هم روزگاران‏شان در کالیفرنیا، ژاپن و اندونزی در برابر حوادث طبیعی ایمن زندگی کنند؟

بازماندگان زلزله گفته‏اند که:روزهای قبل از زلزله،صداهای درون زمین و لرزش‏ زمین را احساس کرده‏اند،ولی ایستگاه‏های ثبت زلزله که اولین آن در 400 کیلومتری بم‏ و در استان یزد قرار دارد،چنین لرزش‏هایی را ثبت نکرده‏اند.این می‏رساند که شبکه‏ی‏ لرزه‏نگاری کشور فوق العاده محدود و نارسا و ناکارآمد است.در صورتی که شبکه‏های‏ لرزه‏نگاری و ایستگاه‏های لرزه‏سنجی به درستی سطح کشور را پوشش دهند،می‏توانند علایم هشداردهنده را به موقع ثبت و آمار تلفات را تقلیل دهند.براساس نظر کارشناسان، کشور ما حد اقل به یک هزار دستگاه زلزله‏سنجی نیازمند است.آیا زمان آن فرا نرسیده است‏ که رشته‏ی مدیریت بحران به‏طور جدی مورد مطالعه قرار گیرد؟

نمی‏توان گفت که زلزله نباید باشد،اگر زلزله نباشد،قطعا زندگی هم نخواهد بود.یعنی‏ جریان آب وجود نخواهد داشت،چون زلزله حرکت پوسته زمین را ایجاد می‏کند و به تبع‏ آن به حرکت پوسته‏ی زمین کوه‏زایی ایجاد می‏شود.بنابراین لازمه‏ی ایجاد کوه‏ها حرکت‏ پوسته‏ی زمین است و وقتی که پوسته‏ی زمین‏ حرکت کرد،قطعا زلزله ایجاد می‏شود و حرکت‏ گسل‏ها باعث حیات کره‏ی زمین می‏شود، یعنی نباید تنها بدی‏های زلزله را ببینیم،زلزله‏ منشأ حیات است،چون همه‏ی قنات‏ها در گسل‏ها وجود دارند،بنابراین باید باور داشته‏ باشیم که زلزله جزو قوانین کره‏ی زمین است‏ و هر قشری که می‏خواهد در کره‏ی زمین‏ زندگی کند،باید با زلزله کنار بیاید.

در مجموع 18 رشته قنات دچار قطعی‏ آب،17 رشته بدون تغییر و سه رشته با کاهش‏ آبدهی مواجه شده‏اند،یک رشته قنات نیز افزایش آبدهی داشته است.

زلزله‏ی بم پایان کار نیست،ما باید به‏ فکر زندگی و زیست خودمان باشیم،چرا همیشه منتظر کسی هستیم که از ما مراقبت‏ کند،چرا به مقاوم‏سازی خانه‏ها و محل کارمان‏ توجه‏ای نداریم.زلزله امتحان است،امتحان‏ برای میزان کارآمدی ما و برای سنجش‏ اهمیتی که برای جان انسان‏ها قائل هستیم. زلزله معیار سنجش حساسیت‏ها یا بی‏تفاوتی ما در مورد عبرت‏آموزی از فاجعه‏های دردناک‏ پیشین است.ما در کلاس زلزله،همواره‏ شاگرد خوبی نبوده‏ایم،همیشه باید انسانها قربانی و منابع انسانی هزینه شود تا پس از آن‏ تازه برای تدابیر پیشگیرانه اندیشه کنیم.به نظر می‏رسد تا زلزله‏ی تهران رخ ندهد و صدها هزار نفر از مردم را نکشد،هیچ‏کدام از ما به‏ دلخواه کاری برای مقاوم‏سازی ساختمان‏هامان‏ انجام نمی‏دهیم،اگر بتوان پیامدهای زلزله را مهار کرد،زلزله هم چون دیگر حوادث طبیعی‏ مانند ریزش باران،طلوع و غروب خورشید، جزر و مد دریا،خسوف و کسوف،رویش‏ گیاهان و گل‏ها و وزش نسیم بهاری،پدیده‏یی‏ عادی تلقی می‏شود.در کشورهای پیشرفته، مردم با زلزله همزیستی مسالمت‏آمیز دارند.در کشور ما زلزله و مردم در ستیز همیشگی‏اند.

منابع:روزنامه‏ها،صدا و سیمای جمهوری اسلامی‏ ایران(پیام‏نما)؛اخبار رادیوهای بیگانه؛برداشت‏های‏ شخصی.